



Original Article

Adoption Review; Study Intimacy and Marriage of Adopted Child in Quran

Seyed Mahdi Razavi Fard¹

ABSTRACT

Adoption is a custom that has apparently always existed in history. The study of historical adoption shows that the pattern of adoption has changed and its supportive aspect has increased in modern times. In Islam this issue and using of it has been discussed many times by the jurists and some have claimed that Islam has rejected it. Accordingly, many of the rules that apply to the father-child relationship will not apply to the guardian-adopted child. Among these matters, the issue of intimacy of adopted child to adoptive parents has always been a concern of Muslim families. The phenomenon of marriage with an adopted child, which is deeply connected to issue of intimacy, is not considered illegitimate in traditional jurisprudence but it has happened many times and has caused many challenges in contemporary times. This paper by an analytical and library method, after examining different views of contemporary jurists and lawyers, by focusing the verses of Quran, has analyzed the adoption and has reread these two issues, which are in complete connection with each other (intimacy and marriage with an adopted child), and has reached different conclusions. Based on this paper the Quran have capacity to solve the difficulties of adoption by referring to its verses.

KeyWords: Adopted Child, Adoption, Child rights, Quran.

How to Cite: Razavi Fard, Seyed Mahdi, "Adoption Review; Study Intimacy and Marriage of Adopted Child in Quran", Legal Research, Vol. 27, No. 108, 2024, pp: 243-262.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.221382.1889>

Received: 11/04/2021-Accepted: 12/05/2024

1. PhD., Faculty of Literature & Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
Corresponding Author Email: mahdirazavi4261@gmail.com



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



بازنگری در فرزندخواندگی؛ بررسی محرمیت و ازدواج فرزندخوانده در قرآن

سید مهدی رضوی فرد^۱

چکیده

فرزندخواندگی رسمی است کهن که ردپای آن در روزگاران گذشته قابل مشاهده است. بررسی تاریخی فرزندخواندگی نشان می‌دهد که الگوی فرزندخواندگی تغییر یافته و جنبه حمایتی آن در دوران مدرن افزایش یافته است. در اسلام همواره این مسئله مورد بحث فقها بوده و بر سر اصل آن نیز مباحث بسیاری درگرفته و برخی مدعی‌اند که اسلام این نهاد را مردود اعلام کرده است. بر همین اساس، بسیاری از قواعدی که بر رابطه پدر- فرزند مترتب است، بر سرپرست - فرزندخوانده مترتب نخواهد بود. از جمله این آثار مقوله محرمیت فرزندخوانده به سرپرستان است که همیشه دغدغه خانواده‌های مسلمان بوده است. پدیده ازدواج با فرزندخوانده که در پیوند عمیق با همین مسئله محرمیت است، نیز در فقه سنتی امری نامشروع دانسته نشده و بنا بر همین باور بارها اتفاق افتاده و در روزگار معاصر چالش‌های فراوانی را دامن زده است. این مقاله با روشی تحلیلی و کتابخانه‌ای، پس از نگاهی به نظرات مختلف فقها و حقوق‌دانان معاصر با تمرکز بر آیات قرآن به واکاوی پدیده فرزندخواندگی پرداخته و این دو موضوع را که در پیوستگی تام با یکدیگرند (محرمیت و ازدواج با فرزندخوانده) بازخوانی کرده و به نتایج متفاوتی رسیده است. بنا بر این نوشتار، آیات قرآنی ظرفیت آن را داراست که مشکلات فرزندخواندگی را با استناد به خود آیات حل کنیم.

کلید واژگان: فرزندخوانده، فرزندخواندگی، حقوق کودک، قرآن.

استناد به این مقاله: رضوی فرد، سیدمهدی، «بازنگری در فرزندخواندگی؛ بررسی محرمیت و ازدواج فرزندخوانده در قرآن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۸، دی ۱۴۰۳، صص: ۲۴۳-۲۶۲.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.221382.1889>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

۱. دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: mahdirazavi4261@gmail.com

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

فرزندخواندگی پدیده‌ای کهن در جوامع انسانی است و از دوران باستان به اشکال مختلف وجود داشته است. در ادیان نیز نظریات متفاوتی درباره آن وجود دارد. برای مثال در مسیحیت نهاد فرزندخواندگی مورد پذیرش قرار نگرفته است؛^۱ همان طوری که به باور بسیاری در اسلام نیز امری ناروا اعلام شده است. فرض این مقاله مطابق نظریات بسیاری از فقها و اسلام‌شناسان آن است که فرزندخواندگی در اسلام به طور کل ممنوع نشده و فقط برخی اشکال آن ناروا شمرده شده است. مسئله این مقاله بررسی برخی از چالش‌های فرزندخواندگی است. به عبارت دقیق‌تر، این مقاله بر موضوع «محرمیت فرزندخوانده» و امر کاملاً پیوسته به آن یعنی «ازدواج با فرزندخوانده» متمرکز است. زیرا این دو موضوع با یکدیگر ارتباط دارند و در واقع دو روی یک سکه‌اند؛ به گونه‌ای که درباره هر کدام که حکم کنیم در دیگری مؤثر خواهد بود. در عین حال این امر (ازدواج سرپرست با فرزندخوانده) در جوامع اسلامی خصوصاً ایران اسلامی همواره محل مناقشه بوده است و اتفاقاً پس از تصویب قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» مصوب ۱۳۹۲ و تبصره مناقشه‌برانگیز ماده ۲۶ این قانون که ازدواج با فرزندخوانده را منوط به اجازه دادگاه کرد، نیز بحث‌ها و چالش‌ها از حاشیه به متن جامعه آمده و بیش از پیش خودنمایی می‌کند. بنابراین این مقاله در پی راه‌حلی برای این معضلات برآمده است.

۱. تعریف

فرزندخواندگی به زبان ساده پذیرش کسی به فرزندی است؛ به شکلی که به رابطه‌ای شبیه رابطه والدین و فرزند بینجامد، در عین حالی که رابطه خونی و بیولوژیکی میان والدین پذیرنده و او وجود ندارد.^۲ در زبان عربی به آن «تَبَنَی» می‌گویند که از منظر واژگانی بر پذیرش پسر متمرکز است که البته ریشه تاریخی این پدیده را نیز در خود نهفته است.^۳ چراکه در فرهنگ اعراب و البته در بسیاری از نقاط جهان والدین تمایل داشتند که یک پسر را به فرزندی بگیرند و معمولاً دختران چنین فرصتی به دست نمی‌آوردند. در قوانین باستانی مانند قانون حمورابی (ماده ۱۸۵ تا ۱۹۳) نیز که می‌نگریم پسرخواندگی محل تمرکز پادشاه بوده است^۴ و این سنت بر جهان کهن و الگوی فرزندخواندگی در آن روزگار حاکم بوده است.

در قوانین ایران تعریفی از این پدیده وجود ندارد و در قوانین مرتبط همچون قانون «حمایت از کودکان بدون سرپرست» مصوب ۱۳۵۳ و نیز قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» مصوب ۱۳۹۲ صرفاً به بایستگی و شایستگی و شرایط پذیرش کودکان بی سرپرست برای تأمین نیازهای معنوی و مادی آنها اشاره شده و بر جنبه حمایتی این اقدام تأکید شده است که طبعاً شامل حال کودکان می‌شود.

بسیاری باور دارند که فرزندخواندگی در اسلام منع یا نسخ شده است^۵ همچنین برخی با استناد به احادیث نبوی و آیات

۱. امامی، اسدالله، «وضع حقوق فرزندخواندگی در ایران»، مجله پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۷۸، ص ۲۶.

۲. جعفری لنگرودی آن را یک عملی حقوقی تعریف می‌کند که: «موجب پیدایش رابطه فرزندی صوری بین دو شخص می‌شود که یکی فرزندخواه و دیگری فرزندخوانده است.» برای مطالعه بیشتر نک: جعفری لنگرودی، جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴: ۴۹۷

۳. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جلد ۵، بغداد: جامعه بغداد، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۵۵۹.

۴. بادامچی، حسین، قانون حمورابی، (ترجمه از متن اکدی)، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ک ۳-۱۴۲.

۵. Pollack, D. Bleich, M. Charles J. R. and Fadel M. "Classical Religious", *The Notre Dame law review*, Volume 79, Issue 2, 2008, P 138.

قرآنی چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند.^۱ برخی نیز طبعاً مخالف این نظرند. اما هرچه هست تأکید قوانین فعلی بر پذیرش فرزندخوانده در سنین کودکی (و نه بزرگسالی) - که البته ظاهراً امری نسبتاً جهانی است - تفاوت نگرش و رویه جهان مدرن به این پدیده را نمایان می‌کند و تمرکز ما در این مقاله نیز بر این نوع فرزندخواندگی است.

۲. تاریخچه

فرزندخواندگی تاریخ بلندی در زندگی بشری دارد. از روم باستان تا ایران باستان، از مصر تا عربستان؛ شرق و غرب فرقی ندارند. همه به دلایلی مختلف چنین رسمی را پذیرفته بودند؛ یا به علت فقدان وارث و نداشتن پسر یا افزایش توان خانوادگی و قبیلگی یا فقر والدین واقعی کودک.

در روم باستان تصورشان چنین بود که اگر کسی پسر نداشته باشد با مرگش کیان خانواده از هم فرومی‌پاشد. بنابراین چاره‌ای اندیشیده بودند تا طی مراسمی، فردی که پسر ندارد فرزند کس دیگری را که پسران متعدد دارد به فرزندگی بگیرد.^۲ در ایران باستان و دوران هخامنشیان با وجود پذیرش فرزندخواندگی فقط یک لوح در دست است که به این مسئله اشاره دارد.^۳ از فرزندخواندگی در بین زرتشتیان اطلاعات بیشتری در دست داریم. از جمله آنکه فرزندخواندگی در آیین زرتشتی به دو نوع عمده تقسیم می‌شد: فرزندخواندگی قهری و فرزندخواندگی اختیاری یا انتخابی. این نوع دوم تقریباً همان «تبنی» است که در اسلام یا جوامع دیگر مطرح بوده است و زن و مرد بی‌فرزند در زمان حیات خود کسی را به فرزندگی می‌پذیرفتند.^۴ اما فرزندخواندگی قهری خود سه صورت داشت. در واقع زرتشتیان فرزند را پل ورود فرد به بهشت می‌دانستند^۵ و باورشان چنین بود که انسان پس از مرگ برای وصول به مینو باید از پلی بین کوه الوند و دماوند موسوم به «چینوات» بگذرد و کسی که فرزندگی نداشته نمی‌تواند از این پل عبور کند.^۶ به همین دلیل به سه شکل این نقیصه را پس از مرگ فرد بی‌فرزند جبران می‌کردند که مطابق گزارش کریستنسن عبارت بود از: پسرخوانده موجود، پسرخوانده مهیا و پسرخوانده منصوب که تفصیل آن به این نوشتار چندان ارتباطی ندارد. تنها نکته‌ای که بیانش مهم می‌نماید، آن است که در آیین زرتشتی و این فرزندخواندگی قهری، دختر نیز به فرزندگی گرفته می‌شد چنانچه در فقه زرتشتی عقیف‌بودن و زرتشتی‌بودن دختر از شرایط دخترخوانده است که نشان از پذیرش دخترخواندگی است.^۷ و برای رفع نقص متوفی، در شرایطی دختر نیز به‌عنوان پسرخوانده او محسوب می‌شد.^۸

۱. صالحی، حمیدرضا و نرگس باقری مطلق، «مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه؛ با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب 1353»، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره 21، شماره 64، 1395، ص 91. همچنین نک: مرکز التفسیر للدراسات القرآنیة، موسوعه التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، ریاض: مرکز تفسیر للدراسات القرآنیة، 1440 ه.ق. مدخل التبنی - 138.

۲. امامی، پیشین، صص 6-25.

۳. بیگزاده، صفر، تاریخ حقوق ایران (مادها و هخامنشیان)، تهران: سمت، 1397، صص 2-41.

۴. بهرامی احمدی، حمید، تاریخ حقوق (حقوق ایران باستان)، جلد 2، تهران: دانشگاه امام صادق، 1395، صص 2-161.

۵. ارشادی، سمیه و احمد ذاکری، «سرپرستی و فرزندخواندگی در شاهنامه فردوسی با استناد به کنوانسیون حقوق کودک»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره 13، شماره 2، 1396، ص 30.

۶. دامغانی، محمدتقی، احوال شخصیه زرتشتیان ایران، تهران: امیرکبیر، 1334، ص 74.

۷. جعفری تبار، حسن، «همم شهریاری، همم موبدی؛ گفتاری در حقوق مذهبی ایران در دوره ساسانی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 70، شماره 0، 1384: 63.

۸. هم‌اکنون نیز مواد 44 تا 47 آیین‌نامه «احوال شخصیه زرتشتیان ایران» شرایط فرزندخواندگی و پل‌گذاری را تبیین کرده است. برای مطالعه بیشتر نک: کریستنسن، آرتور، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: مطبعه مجلس، 1314، صص 76.

در میان اعراب پیش از اسلام نیز این امر رایجی بود و فرد بدون پسر از راه تبنی کمبود خود را جبران می‌کرد و البته مهم‌ترین دلیل این امر بالابردن توان جنگی و دفاعی دانسته شده است. به همین دلیل فرزندگیری یا تبنی به خانواده‌های فاقد فرزند پسر محدود نمی‌شد و باوجود فرزند پسر بازهم امکان داشت که کسی را به فرزندگی بگیرند که بسته به هر مورد آیینی را برگزار می‌کردند و معمولاً این اتفاق در بین مردم علنی می‌شد و به عبارتی صیغه‌ای میان افراد جاری می‌شد تا حقوق افراد محفوظ بماند.^۱ گذشته از این امر که فرزندخواندگی کهن تا حد بسیاری منحصر به پذیرش پسر بوده است، نکته مهم آن است که در گذشته حتی باوجود و حضور والدین واقعی و صالح کودک نیز فرزندخواندگی رواج داشته است و در میان اعراب به استلحاق موسوم بود.^۲ این امر نه فقط در روم^۳، بلکه مطابق سخن جواد علی در میان اعراب پیش از اسلام امر غالب و رایجی بوده است. برای مثال، در نمونه مشهور زیدبن حارثه (پسرخوانده پیامبر) می‌دانیم که تبنی زید علی‌رغم وجود پدر زید صورت گرفت و حتی حارثه فرزندش را از پیامبر مطالبه کرد و حاضر شد در برابرش مالی یا برده‌ای را فدیة دهد. صرف‌نظر از صحت و سقم این روایات آنچه روایات تاریخی به ما می‌گوید آن است که پیامبر(ص) صرفاً زید را در انتخاب آزاد گذاشت و او را به اطاعت از پدر یا بازگشت به منزل پدری نیز ترغیب نکرد و این سبب دلخوری شدید حارث از فرزندش شد. دلخوری و عصبانیتی که حارث را بدان واداشت تا فرزندش را طرد کند.^۴ علاوه بر جنسیت، تفاوتی که در فرزندخواندگی کهن با نوع معاصر آن چشمگیر است، سن فرزندخوانده است. گزارش‌های تاریخی به ما می‌گوید که فرزندخواندگی الزاماً بر تأمین منافع و نیازهای مادی و معنوی کودک متمرکز نبوده و بزرگسالان نیز به فرزندگی گرفته می‌شدند، خصوصاً زمانی که دغدغه آنها بالابردن توانایی نظامی یا اقتصادی خانواده یا قبیله بوده است. حال آن که در نوع مدرن، این امر بر کودکان یا نهایتاً نوجوانان متمرکز است. برای مثال، ماده ۹ قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» مصوب ۱۳۹۲ فرزندخواندگی را برای افراد زیر ۱۶ سال مورد پذیرش قرار داده است.^۵

۳. نظری به فرزندخواندگی در قرآن

آنچه در قرآن قابل مشاهده است، فرزندخواندگی در چند داستان از زندگی پیامبران است که می‌توان به ترتیب تاریخی به حضرت ابراهیم^۶ - البته مطابق نظر مشهور علمای شیعه - و حضرت یوسف^۷ و همچنین حضرت موسی^۸ اشاره کرد. اشاره قرآن به این گزارش‌ها از زندگی رسولان تأیید کلی این پدیده را به ذهن متبادر می‌کند و می‌تواند مبنایی برای نقد نظری باشد که فرزندخواندگی را در قرآن و اسلام منسوخ می‌داند. ضمن آنکه بعید است - برخلاف ادعای برخی مفسرین - قرآن فرزندخواندگی را برخلاف فطرت بداند؛^۹ وگرنه بر پیامبران اولوالعزمی چون حضرت ابراهیم و حضرت موسی و همچنین

۱. علی، پیشین.

۲. زریاب خویی، عباس، *سیره رسول الله*، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۲۳.

۳. امامی، پیشین.

۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، جلد ۳، به تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ه.ق. ص ۴۹۱؛ قمی، علی ابن ابراهیم، *تفسیر القمی*، به تحقیق طیب موسوی جزایری، جلد ۲، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲.

۵. در ماده ۶ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ نیز سن کودک زیر ۱۲ سال آمده بود.

۶. انعام: ۷۴.

۷. یوسف: ۲۱.

۸. قصص: ۹.

۹. مرکز التفسیر للدراسات القرآنیة، پیشین، صص ۴۰-۱۳۹.

حضرت یوسف روا داشته نمی‌شد. علاوه بر آنکه خود پیامبر اسلام (ص) نیز چنین وضعیتی داشت. صرف نظر از این بحث، آنچه بیشتر با موضوع مورد بحث ما مرتبط است، آیات مرتبط با فرزندخواندگی در عصر پیامبر اسلام (ص) است. این آیات غالباً در سوره احزاب جمع شده‌اند. یعنی آیات ۴ و ۵ و همچنین آیه ۳۷ همین سوره که درباره ازدواج رسول (ص) با زینب بنت جحش همسر سابق زید (فرزندخوانده پیامبر) صحبت می‌کند.

اینها آیاتی است که با پدیده فرزندخواندگی مرتبط است و بسیاری را به این نقطه رسانده که فرزندخواندگی در اسلام منسوخ شده است و با استناد به ظواهر آیات چنین استدلال می‌کنند که در آیات ۴ و ۵ سوره احزاب صراحتاً آمده است که: «این افراد را به نام پدرانشان بخوانید و آنها فرزندان شما نیستند» و در آیه ۳۷ سوره نیز احکام فرزندی و حرمت عروس بر پدرشوهر را بر آن مترتب نساخته است. ایشان همچنین استدلال می‌کنند که رسول (ص) نیز بعد از نزول این آیات رویه خود را اصلاح کرده و زید را فرزند خود ندانسته؛ چیزی که تا قبل از آن سال‌ها بدان عمل می‌شده و قرآن رفتار رسول (ص) را نقد و نقض نکرده بوده است.^۱

برخی نیز با استناد به آیه ۴۰ سوره احزاب، که تأکید می‌کند محمد (ص) پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، استدلال کرده‌اند که رسول (ص) پسری نداشته تا شائبه وراثتی بودن و قدرت طلبانه بودن نبوت محمدی را منتفی سازد. این نظر و تفسیر این ذهنیت را دامن می‌زند که شاید شخص پیامبر (ص) از پسرخوانده گرفتن محروم شده است و حکم منع فرزندخواندگی منحصر به خود ایشان است.^۲

از سوی دیگر، لازم به یادآوری است که ماجرای زید و رسم به فرزندی گرفتن یک فرد با وجود پدر و مادر، برخی را به این نقطه رسانده که گرایش متن قرآنی به منع فرزندخواندگی، منصرف به این نوع از فرزندخواندگی جاهلی بوده است نه تحریم مطلق آن.^۳ بنا بر این نظر، تأکید متن قرآنی بر آن است که تحت هیچ شرایطی نباید والدین حقیقی نادیده گرفته شوند. البته تفاسیر و روایات تاریخی نزول آیات ۴ و ۵ احزاب را پس از انتقاداتی می‌دانند که بر پیامبر وارد شد آن هم به خاطر ازدواجش با زینب همسر سابق زید و بنابر این خوانش آنجا که آیه رابطه حقیقی پدر و فرزندی میان فرزندخوانده و پدرخوانده را انکار می‌کند، در واقع در مقام پاسخ به منتقدان رسول (ص) است نه تحریم مطلق فرزندخواندگی.^۴ هرچه باشد ما در این مقاله با فرض پذیرش کلی آن در متن قرآنی، بر برخی چالش‌های فرزندخواندگی متمرکزیم.

۴. چالش‌های فرزندخواندگی

پیش از بررسی رویکردهای مختلف به فرزندخواندگی باید به مسائل و مشکلاتی که رویکرد فقهی - اسلامی در مواجهه با فرزندخواندگی ایجاد کرده اشاره‌ای داشته باشیم؛ مشکلات و مسائلی چون حریمیت و تبعاً ازدواج با فرزندخوانده. کودکی که آغوش مادر یا پدر را تجربه نکند و همواره پوشاندن سر و بدن، دغدغه او و خانواده مذهبی‌اش باشد نمی‌تواند مدارج شادی کودکانه را تجربه کند. فقدان تماس بدنی با والدین، ولو در دوران بلوغ، سبب مشکلاتی عاطفی برای فرزندان

۱. مطابق روایات رسول (ص) صراحتاً در میان مردم اعلام کرد: «ای مردم قریش! شاهد باشید که زید پسر من است و از من ارث می‌برد و من از او ارث می‌برم.»

۲. غدیری، ماهرو و مهران اسماعیلی، «ازدواج با فرزندخوانده از منظر اصول قانون اساسی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، دوره 13، شماره 2، 1396، ص ۳۰۸.

۳. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، جلد ۲۴، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش. : ۲۳

۴. Nasr, Sayyed Hossein, *The Study Quran*, Harper Collins Publishers, 2015, P 1732.

است.^۱ این قبیل مشکلات ذهن فقها و پژوهشگران دینی را نیز به خود مشغول داشته و راه‌حل‌های مختلفی را برای آن پیشنهاد کرده‌اند. فقه سنتی هم از این قافله عقب نمانده است. برای مثال رضاع یا همان شیردادن یکی از راه‌های رایجی بوده که همواره به خانواده پذیرنده پیشنهاد شده است. اما نمی‌توان نادیده گرفت که فقه سنتی گاهی پا در محوطه عجیبی گذاشته و گاه آن چنان پرهیز از لمس مادرانه یا پوشش موی سر را اولویت بخشیده که اخلاق، روابط عاطفی و حتی مسائل انسانی را فدای این دو کرده است. برای مثال می‌دانیم که فقه سنتی برای حل این مشکل به طرق مختلف به عقد موقت فرزندخوانده و اشخاص مختلفی در خانواده فتوا داده است؛ مثلاً وقوع عقد ازدواج با فرزند والدین پذیرنده. مثلاً ازدواج دخترخوانده با پسر واقعی والدین یکی از این پیشنهادهاست تا بدین طریق دختر، عروس خانواده شده، محرمیت برقرار شود. همچنین عقد با مادرخوانده یا پدرخوانده یکی دیگر از این راه‌هاست. یعنی میان دخترخوانده و پدر یا میان پسرخوانده و مادرخوانده صیغه محرمیت خوانده شود تا در نتیجه این مشکل پوشش و حجاب حل شود. بر خواننده پوشیده نیست که این امر همواره مورد نقد بوده و بسیاری برای این عقد صوری و بدون قصد نکاح اثری مترتب نمی‌دیده‌اند^۲ و در نتیجه برای حل این مشکل در مواردی که امکان اجرای این راه‌حل‌ها نبوده است در پی راه‌حلهایی دیگر برآمده‌اند که بعضاً اعجاب‌انگیز است. یکی از این راه‌حل‌های حیرت‌انگیز وقوع عقد بین مادر و مادرخوانده است. نتیجه آنکه برای ایجاد محرمیت بین کودک و مادرخوانده صرف صیغه عقد نمی‌تواند کارساز باشد، بلکه از لحاظ فقهی باید همبستری و جماع (دخول) نیز واقع شود. فقها در این مرحله صراحتاً به وقوع نزدیکی بین فرزندخوانده و مادر بزرگ‌خوانده اش حکم داده و حتی بر سر این بحث کرده‌اند که اگر طفل توان دخول نداشت آیا کس دیگر می‌تواند این دخول را انجام دهد و آیا این دخول مؤثر خواهد بود یا خیر؟^۳ تأمل در این راه‌حل‌ها حقیقتاً می‌تواند سیر اندیشه فقهی را نمایان کند.

۵. بررسی رویکردهای مختلف

در کنار فقه‌های سنتی دیگر فقها و اسلام‌پژوهان به راه‌حل‌های دیگری اندیشیده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۵.۱. رویکرد فقهی

برخی همچون آیت‌الله یوسف صانعی با استناد به قاعده عسر و حرج فرزندخوانده را محرم والدین پذیرنده دانسته و رعایت حجاب را سبب عسر و حرج دانسته و رعایت آن را ضروری ندانسته‌اند.^۴ برخی دیگر چون آیت‌الله صادقی تهرانی با استناد به فقدان تجاذب جنسی چنین استدلال کرده که حجاب منوط به وجود جذابیت جنسی است و از آنجا که میان فرزندخوانده و والدینش جذابیت جنسی وجود ندارد رعایت حجاب امری غیر ضروری است.^۵

۱. برای مطالعه بیشتر نک: موریس، دزموند، *رفتارشناسی تماس*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در: <https://ir21.uploadboy.com/d/pagl5cy3l8ch/wfninc47jdfx3pohjev5t6w4dvj6ftsggxtjnlymx74zz4vmkalxhpdf/gjqfk3fcl4fzs34tvs>

۲. شریعتی‌نسب، صادق، *فرزندخواندگی*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳، ص ۲۴۱.

۳. برای مطالعه بیشتر نک: عالمی طامه، حسن، *فرزندخواندگی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱، صص ۶-۲۸۳.

۴. برای مطالعه بیشتر نک: <http://saanei.xyz/?view=01,02,09,4538,0>

۵. صادقی تهرانی، محمد، *رساله توضیح المسائل نوین*، تهران: امید فردا، ۱۳۸۰، مسئله ۶۹۱.

۵.۲. رویکرد حقوقی - اخلاقی

همان طوری که مشهود است فقیهان بیشتر بر مسئله حجاب متمرکز بوده‌اند و یا مورد ازدواج را مسکوت گذارده‌اند یا آن را جایز شمارده‌اند. در حالی که حقوق دانان با استناد به قواعد حقوقی، اخلاقی و انسانی (پرورش بلندمدت) بیشتر دغدغه ازدواج با فرزندخوانده را مدنظر قرار داده‌اند. برای مثال، دکتر صفایی و امامی با توسل به مصلحت کودک و مصالح اجتماعی و جلوگیری از سوءاستفاده افراد شهوت‌پرست قانون‌گذار را به منع نکاح با فرزندخوانده دعوت می‌کنند.^۱ دکتر جعفری تبار نیز در همین راستا به رویه قضایی و اختیار قضات در رسیدگی مورد به مورد استناد جسته و قضات را دارای این اختیار دانسته که حکم عام قانون را در موارد خاص تخصیص بزند و در رأی خود فرزندخوانده را در حکم فرزند نسبی قرار بدهد.^۲ دکتر کاتوزیان سعی کرده است به شکلی مبنایی‌تر با این پدیده روبه‌رو شود و با توسل به قیاس اولویت چنین استدلال می‌کند که وقتی یک شبانه‌روز شیرخوارگی ایجاد حرمت نکاح می‌کند؛ به طریق اولی سال‌ها پرورده شدن در حضور پدرخوانده نیز باید همین حرمت را سبب شود.^۳

از سوی دیگر روشن‌اندیشان دینی با توسل به اصول اخلاقی به نقد جواز ازدواج با فرزندخوانده پرداخته‌اند. برای مثال، محسن کدیور با استناد به اخلاق عقلانی مستقل از شرع باور دارد که ازدواج مرد یا زن با فرزندخوانده اخلاقاً قبیح و نارواست.^۴ سروش دباغ نیز با این استدلال که این ازدواج در مخالف با شهودهای اخلاقی است آن را امری ناروا خوانده است.^۵

گفتنی است که در کنار این دو رویکرد می‌توان به رویکرد تاریخی نیز اشاره کرد که عموم این منتقدان آن را در نظر داشته‌اند و بر این تأکید داشتند که فرزندخواندگی مدرن با تبنی یا ادعای قدیم که در قرآن مدنظر است یا لقیطی که در متون فقهی مورد بحث بوده، تفاوت اساسی دارد و این پدیده در طی قرون تحول معنایی قابل توجهی یافته است.

۵.۳. رویکرد قرآنی

صرف‌نظر از بررسی این نظرها آنچه مشهود است آن است که هیچ‌یک از این پژوهشگران بر خود آیات قرآنی متمرکز نبوده و از راهی دیگر در پی حل این مشکل بوده‌اند. اگر برخی فقه‌پژوهان مثل کدیور را - که صرفاً بر عدم وجود آیه‌ای مبنی بر جواز چنین ازدواجی و تفاوت ماهیتی این نهاد در دوران گذشته و مدرن تأکید می‌کند - نادیده بگیریم، در این میان دو پژوهشگر با تمرکز بر خود آیات قرآنی در پی کشف راه‌حل بوده‌اند. اول شریعتی نسب که در مقاله و کتابش با عنوان *فرزندخواندگی با اتکا به احکام موارد مشابه در قرآن* در پی حل این مشکل برآمده است. او سعی می‌کند با تمسک به سه مورد مشابه دلایلی را برای سخن خود بیابد که عبارت‌اند از: ۱. حرمت نکاح با ربیبه، ۲. حرمت نکاح با فرزند رضاعی، ۳. حرمت ازدواج با زن پدر. او با استناد به آیه ۲۳ سوره نساء که در مقام بیان و احصای زنان حرام است و ربیبه^۶ را نیز از محرمان برمی‌شمارد و نیز با استناد به حرمت نکاح با فرزند رضاعی و همچنین حرمت ازدواج با زن پدر (آیات

۱. صفایی، حسین و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: میزان، چاپ سی و ششم، ۱۳۹۲، ص ۳۲۱.

۲. جعفری تبار، حسن، *دیور در تئیشسه*، تهران: حق‌گزاران، ۱۳۹۵، صص ۷-۲۰۵.

۳. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، جلد ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، صص ۹-۳۹۸.

۴. <https://kadivar.com/12846/>

۵. <https://news.gooya.com/politics/archives/2014/01/173532.php/>

۶. ربیبه در لغت به معنای تربیت شده است و ناظر بر کودکی است که در دامان شوهر مادر خویش پرورش می‌یابد، هرچند رابطه نسبی و حقیقی میان آنها برقرار نیست.

۹ و ۲۲ سوره نساء)، با توسل به نوعی قیاس یا تنقیح مناط، ازدواج با فرزندخوانده را نیز از منظر قرآنی ناروا می‌شمارد.^۱ احمد آل حسین پژوهشگر دیگری است که او هم با توسل به آیات قرآنی در پی اثبات محرمیت فرزندخوانده و منع چنین ازدواجی است. لب سخن او این است که قرآن در آیات متعددی با توجه به فرهنگ آن روزگار میان پسر و پسرخوانده تفاوتی نگذاشته و همه آنها را «ابناء» می‌خواند. برای مثال او استدلال می‌کند که در آیه ۲۳ سوره نساء، قرآن با آوردن قید «من اصلا بکم» بین پسر صلبی و پسرخوانده فرق گذاشته و اگر در آیات دیگر این قید را نیاورده بدین معناست که فرقی میان آن دو نیست و مانند فرزند بیولوژیک به پدر و مادر محرم است؛ هرچند بنا بر برخی آیات دیگر از جمله آیه ۳۷ احزاب این محرمیت به همسر او منتقل نمی‌شود. او همچنین برخلاف شریعتی نسب که ربیبه را صرفاً مبنای قیاس خود قرار داده، به تفصیل استدلال می‌کند که تفاوتی بین دخترخوانده و ربیبه وجود ندارد و ازدواج با او نیز قرآناً نارواست.

در کل نظر آل حسین نیز نظریه قابل تأملی است و در بعضی نقاط بدیع، هرچند گاه و ناگاه نوشتار او به ابهام و پیچیدگی‌هایی دچار است که در نتیجه فهم معنای متن را غیرممکن می‌سازد و این ایراد جدی مقاله اوست. این درواقع نگاهی کلی به رویکردهای مختلف در این حوزه بود. در ادامه نظریه قرآنی نگارنده در این رابطه تبیین خواهد شد.

۶. دیدگاه برگزیده

همان‌طوری که گفتیم متن قرآنی به شکل شگفت‌انگیزی ظرفیت پذیرش تفسیر و تأویلاتی سازگار با روزگار را دارد. در صفحات پیشین به این امر اشاره کردیم که یکی از دغدغه‌های حقوق‌دانان و برخی از فقها تغییر پارادایم فرزندخواندگی بوده است. اگر زمانی تقویت بنیة نظامی یا اقتصادی خانواده یا قبیله مدنظر بوده، امروز آنچه در اولویت است، حمایت از کودکان بی‌سرپرست است. اگر متن قرآنی را منحصر به تاریخ نزول بدانیم، عملاً دو راه پیش‌رو داریم:

۱. همان فهم سنتی و صلب را بر موضوعات تازه اعمال کنیم فارغ از اینکه چه تغییراتی حاصل شده است. نتیجه این امر مشخص است؛ دراصل مشکلی حل نمی‌شود، بلکه همه مجبورند تا با مشکل بسازند.
۲. به‌طور کل متن قرآنی را کنار بگذاریم.

راه دیگر آن است که متن را از پس تغییرات ببینیم و پاسخ خود را در متنی جست‌وجو کنیم که داعیة جاودانگی‌اش را داریم. مواجهه سنتی در واقع یک ادعا بیشتر ندارد؛ اینکه فهم و تفسیر سنتی از متن قرآن جاودانه است. آن چه پیشتر فهم می‌شده همان اصل است و غیرقابل تغییر. اما می‌توان به گونه‌ای دیگر با این عبارت روبه‌رو شد. اینکه متن به‌خودی‌خود جاودانه است و این متن است که همواره پاسخگو خواهد بود نه تفسیر آدمیان از آن.

حال اگر فرزندخواندگی با هدف امروزی و اولویت‌های امروزی (همچون حمایت از کودک) مدنظر باشد و بخواهیم از متن قرآنی حکمی استخراج کنیم، پاسخ قرآن چه خواهد بود؟ آیا همان پاسخی است که در ساختار کهن به فرزندخواندگی (با اوصافی چون انحصار به پسر با هدف تقویت بنیه خانواده و...) می‌داد؟ پاسخ این مقاله منفی است، بلکه اگر مجاز باشد، پا را فراتر می‌گذارد. برای رسیدن به چرایی این پاسخ مهم‌ترین آیات مرتبط با فرزندخواندگی یعنی آیات ۴ و ۵ سوره احزاب را یک بار دیگر از نظر می‌گذرانیم:

۱. شریعتی‌نسب، پیشین، صص ۴۱-۲۳۰. برای مطالعه برخی نقدها به نظر شریعتی نسب نک: خنجری علی‌آبادی، امین و یعقوب سیفی علمی، «بررسی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، *مجله قانون‌یار*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۶، ص ۲۵.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (٤) ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (٥)

ترجمه: خداوند در درون هیچ کس دو دل ننهاده است و آن همسرانتان را که «ظهار» می‌کنید مادران (راستین) شما و فرزند خواندگانتان را پسران (راستین) شما نکرده است؛ این تنها گفتار شما بر زبانتان است و خداوند است که حق می‌گوید و اوست که راه را نشان می‌دهد. (٤) آنان را به (نام) پدرانشان بخوانید، این نزد خداوند دادگرانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید برادران دینی و وابستگان شما و شما را در آنچه اشتباه کرده‌اید گناهی نیست اما در آنچه دل‌هایتان به قصد، خواسته است (گناهکارید) و خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است. (٥) اما پیش از آنکه به تبیین نظر خود بپردازیم ضروری است دیدگاه مفسرین را از پیش چشم بگذرانیم.

١.٦. نگاه‌ی به نظر مفسرین

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش این آیات بند انتهایی آیه ٥ است که نکات بسیاری را در خود نهفته است. در واقع بسیاری با اولین جمله از آیه ٤ حکم را صادر کرده‌اند. آیه ٤ چنین آغاز میشود: «فرزندخواندگان شما [آنانی که به نام خود می‌خوانید] پسران شما نیستند». همین آغاز بسیاری را به این نقطه رسانده که فرزندخواندگی در اسلام منع شده است. در مواجهه با بند انتهایی آیه ٥ نیز به نظر می‌رسد مواجهه غالب مفسرین و فقها سطحی بوده است یا دست کم می‌توان گفت آنها گستره معنایی آیه را به یک موضوع خاص یعنی شیوه صدا زدن فرزندخوانده فروکاسته‌اند که البته این نگرش بی‌ریشه در مباحث تاریخی و شان نزول آیات نیست. شاید لازم به گفتن نباشد که شأن نزول - دست کم به شکلی که به دست ما رسیده - غالباً به منزله مبنایی مستحکم، قابل اتکا و استناد نیست؛ چه در شأن نزول همین آیات اقوال مختلفی وجود دارد که انتخاب در بین آنها جز سردرگمی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

گذشته از این مطلب، اگر در تراجم بسیاری که معتبر هم هستند بنگریم، در ترجمه این بخش از آیه «فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ» آورده‌اند: اگر پدران ایشان را نشناختید پس ایشان را برادران خود یا دوستان/آزادشدگان خود بخوانید.

این حاصل جمع ترجمه تفسیری غالب مترجمان است. یعنی اگر هم لفظاً این چنین ترجمه نکرده باشند برآیند سخنشان بر این تأکید دارد که آنها را چنین صدا بزنید و بسیاری از مترجمان حتی در [قلاب] چنین توضیحی را مؤکداً آورده‌اند. این به تراجم معاصر چون ترجمه المیزان، یاسری و مشکینی منحصر نیست^١، بلکه دامنگیر ترجمه‌های قدیمی‌تر، چون ترجمه خسروی و تفسیر کهن و سترگی همچون کشف‌الاسرار، نیز هست.^٢

در واقع سخن درستی است که هیچ مترجمی از تأثیر ایدئولوژی و باورهای پیشینی بر کنار نیست؛ نمونه برجسته‌اش همین

١. برای مطالعه تفصیلی نقد و بررسی روایات شأن نزول نک: الجمل، بسام، پژوهشی نو در باب اسباب نزول قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن، 1389.

٢. برای نمونه به ترجمه المیزان بنگرید: «و به فرضی که پدر آنان را نمی‌شناسید، برادر دینی خطابشان کنید، یا به‌عنوان دوست صدایشان بزنید»؛ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

٣. اگر پدران ایشان شناسید برادران شما بزنید در دین [ایشان را برادر می‌خوانید] (کشف الاسرار).

عبارت قرآنی است که احتمالاً به دلیل سلطه تفاسیر روایی یا سلطه اندیشه پیشینیان همه مفهوم آیه را به یک موضوع نه چندان مهم فروکاسته‌اند. البته اگر پدر فرد شناخته شده باشد، به یقین اهمیت دارد که کسی او را به نام خود بخواند و به خود نسبت ندهد؛ اما اگر پدر یا نسب کسی شناخته نبود، به نظر نمی‌رسد شیوه صدازدن محل تمرکز متن قرآنی بوده باشد.^۱ کافی است کمی آیه را در یک فضای واقعی تصور کنیم. آخر چه حکمتی دارد که فردی ۴۰-۵۰ ساله به منزله پدر به یک کودک ۷ یا ۸ ساله بگوید برادر دینی یا اخوی؟ این نه تنها حکیمانه نیست، بلکه مضحک به نظر می‌رسد. این نوع خوانش دایره حکم آیه را هم آن قدر محدود می‌کند که در روزگار معاصر عملاً سالبه به انتفای موضوع خواهد شد. در همین راستا ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که فقها و به دنبال آن قانون پذیرش فرزندخواندگی غیرمسلمان را نیز غیرجایز ندانسته‌اند. بنابراین برادر دینی خواندن یک کودک مسیحی نه فقط مضحک، بلکه با مسلمات فقهی و روایی نیز ناسازگار است.

ظاهراً این مترجمان و مفسران، که بیشترین ایشان را نیز شامل می‌شود، از خود نپرسیده‌اند که اگر گوینده قرآن چنین منظوری داشته یا اگر همه تمرکز آیه بر این موضوع (شیوه صدازدن) بوده، چرا صراحتاً چنین بیان نکرده است؟ آیا گوینده قرآن نمی‌توانسته به شکلی صریح و با زبانی آشکار این را بیان کند و مثلاً بگوید «أَدْعُوهُمْ إِخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ» همان طوری که در ابتدای آیه گفته بود: «أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ»؟ اگر باور این اندیشمندان قرآنی آن است که اسالیب قرآنی از چنان دقتی برخوردارند که حتی یک حرف قابل جابه‌جا کردن و قابل افزودن یا کاستن نیست، چگونه است که از این ظرافت‌ها تا این حد ساده گذر می‌کنند؟ در واقع توجه به صدر و ذیل هر دو آیه و از همه مهم‌تر بخش پایانی آیه ۵ نکاتی را آشکار می‌کند که مفسران به سادگی از کنار آن گذشته‌اند.

۶.۲. نظری بر رویکرد تفسیری استفاده شده در این مقاله

نگرش تأویل‌گرایانه در بسیاری مواقع در برابر تفسیر ظاهرگرایانه قرار می‌گیرد. اگر بخواهیم به زبان متن پژوهان امروزی سخن بگوییم، این همان معنای سمانتیک متن در برابر معنایی است که با رویکردی هرمنوتیک به دست می‌آید. بیان انواع روش‌های تفسیری چه در روش هرمنوتیکی و چه در روش معناشناسانه بحثی است مستقل که در این مجال نمی‌گنجد. اما به زبان ساده در تأویل (همان طوری که از معنای تأویل مشخص است)، مؤول در جهت کشف معنای اصیل و اولیه متن برمی‌آید. در همین راستا او در بسیاری از موارد دست از ظاهر متن برمی‌دارد و به جای تفسیر واژگان در پی معنای غایی متن یا معنای مدنظر متکلم به تحلیل و تأویل دست می‌یازد. در این رویکرد مؤول یا هرمنوتیکست - در بسیاری مواقع - با تأکید بر این امر که متن مقدس در بستر و بافت تاریخی خاصی نازل شده، چنین استدلال می‌کند که باید از ظواهر متن فراتر رفت و در پی کشف مقاصد و اهداف متن برآمد. این رویکرد هرمنوتیکی یا تأویل‌گرایانه در مقابل روش واژگانی و ظاهرگرایانه کاربرد بسیاری یافته و بر جریان‌های تفسیری معاصر نیز بسیار تأثیر گذارده و مورد استفاده بسیاری از روشنفکران و دگراندیشان جهان اسلام قرار گرفته است.

در مقابل، رویکرد فقها و مفسرین سنتی در مواجهه با متن مقدس بیشتر روشی ظاهرگرایانه و واژگانی (سمانتیک) بوده است. اما نکته جالب آن است که گاهی رویکرد فقه سنتی به سبب در پیچیدن به روایات آن چنان از قرآن دور می‌افتد

^۱ در توضیح این مطلب باید اضافه کنیم در واقع با تغییر مخاطب معنای آیه می‌تواند دیگرگون شود. اگر مخاطب آیه را مؤمنین و جامعه ایمانی بینگاریم توصیه آیه آن است که در صورت ناشناس بودن پدر فرد او را چون برادر دینی خود فرض کنند. اما اگر مخاطب آیه والدین پذیرنده باشد به نظر می‌رسد که معنا متفاوت خواهد بود.

که حتی همین ظاهر آیات را که همواره بر آن تأکید کرده نیز نادیده می‌انگارد و این دقیقاً همان چیزی است که در مواجهه با همین آیات مدنظر ما در این مقاله صورت گرفته است. یعنی تاریخ، قصص، روایات شأن نزول و چه بسا اسرائیلیات آن چنان بر متن و آیه پرده غبار افکنده که فقها و حتی مفسرین معاصر نیز اصل و ظاهر متن را از یاد برده‌اند و چه بسا از تفسیر و تأویل درست متن بازمانده‌اند. به همین دلیل در اینجا رویکرد دیگری از تفسیر هرمنوتیکی می‌تواند راهگشا باشد.

همان طوری که گفتیم، در یک رویکرد هرمنوتیکی مؤول به کشف معنای متن در بستر تاریخ برمی‌خیزد تا با توجه به بافت تاریخی ظهور متن، هدف غایی آن را کشف کند و اگر در روزگار حال، ظاهر با هدف غایی سازگار نبود، ظاهر را به سود هدف ترک می‌کند. اما در رویکردی دیگر مؤول و هرمنوتیست برای وصول به هدف متن نه فقط از ظاهر متن عدول نمی‌کند، بلکه با انزال متن از بستر تاریخی، بر ظاهر آن تأکید بیش از پیش می‌نماید.^۱ این دقیقاً رویکردی است که نگارنده در این مقاله و در مواجهه با این آیات بر آن تأکید دارد. در ادامه و با تبیین جزئیات این رویکرد مشاهده خواهید کرد که کافی است با آیات بدون هیچ آرایه و پیرایه‌ای مواجه شویم و به این صورت به معنای تازه‌ای از متن دست پیدا کنیم. بنابراین بایسته است که با آیات مربوطه کاملاً خالی‌الذهن روبرو شویم و برای لحظاتی فارغ از هرگونه روایت و تفاسیر انبوه‌شده متن را بخوانیم. با این روش هم به متن مقدس پایبند مانده‌ایم و هم به اخلاق و قواعد حقوقی پذیرفته‌شده.

۶.۳. مواجهه با ظاهر عبارت قرآنی بر آسای^۲ یک قاعده

اگر رها از سیطره تفاسیر پیشینی آیات را بازخوانی کنیم فراز اول آیه ۴ با بیان این که «کسانی را که به نام خود می‌خوانید [فرزندخواندگان]، فرزندان شما نیستند» بر این امر تأکید می‌کند که صرف این ادای لفظی ارتباطات حقیقی و نسبی را منقطع نخواهد کرد. این همان سخنی است که بسیاری از مفسران آن را برگزیده‌اند و پیش‌تر به آن اشاره شد. از این منظر در واقع قرآن در مقام انکار فرزندخواندگی و احکام آن نیست، بلکه در مقام تأکید و تقویت ارتباط میان فرزند با والدین حقیقی اوست. آن چنان که زمخشری می‌گوید: «برخی گفته‌اند در زمان جاهلیت مرسوم بود که اگر کسی از زهر و زنگی و کیاست دیگری خوشش می‌آمد او را به خود نسبت می‌داد و مانند فرزندان پسرش برای او ارث مقرر می‌کرد و مردم هم او را به او منتسب می‌دانستند و می‌گفتند: فلان بن فلان.»^۳

او در جای دیگر می‌گوید: «خداوند فرزندی و فرزندخواندگی را در یک مرد قرار نمی‌دهد.»^۴ این سخن قابل تأملی است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که این آیه نفی سنت ناپسند «استلحاق» است که در میان اعراب جاهلی رواج داشت نه نفی فرزندخواندگی.^۵ با این مقدمه مسلم است که از منظر قرآنی اگر فرد پدر داشته باشد و پدرش شناخته‌شده باشد، فرزند و فرزندخواندگی او قابل جمع نیست و نسب اصلی او از او جدایی‌ناپذیر است. این سخنی است که هر عقل سلیمی پذیرای آن است و مفسرینی نیز بر همین مدار سخن گفته‌اند. زمخشری نیز بر همین اساس چنین فتوا می‌دهد: «چون بپرسند اگر تبنی دیده شود حکم آن چیست؟ در پاسخ باید گفت: اگر نسب کسی که او را فرزند خویش خوانده‌اند ناشناخته و از

۱. روشی شبیه اسطوره‌زدایی بولتمان از متن مقدس.

۲. واژه «بر آسای» برابر نهاد واژه عربی «به مثابه» است.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، جلد ۳، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹، ص ۷۱۴.

۴. همان، ص ۷۱۱.

۵. زریاب خوبی، پیشین، ص ۲۳؛ علی، پیشین، ص ۵۵۸.

کسی که به او نسبت داده‌اند کوچک‌تر باشد، نسب او برایش ثابت می‌شود... اما اگر چنان فرزندی از چنان پدری پدید نیاید نسبش ثابت نمی‌شود.^۱

این نگاه قابل تأمل در قرن‌ها پیش نه تنها فرزندخواندگی را مردود نمی‌داند، بلکه تحت شرایطی نسب را نیز قابل اثبات می‌انگارد.

اما بخش انتهایی آیه ۵ نکته مهم دیگری را آشکار می‌کند: «...فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ...» ترجمه ساده و رایج این بند چنین است: «پس اگر پدران ایشان را نشناختید ایشان برادر دینی شما و موالی شمایند.»

تأمل در این ساختار که آیه تصریح می‌کند: «اگر پدران ایشان را نشناختید، پس برادران دینی و موالی شمایند» نکات قابل توجهی را به دست خواهد داد؛ همان‌گونه که گفتیم اگر شیوه صدا زدن محل تمرکز قرآن بود بایسته آن بود که آیه چنین می‌شد: «فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَأَدْعُوهُمْ إِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ»؛ اگر پدران ایشان را نشناختید پس آنها را برادران و موالی خود بخوانید.

حال آنکه قرآن چنین اسلوب بیانی را انتخاب نکرده است. بنابراین به نظر می‌رسد که صرف خواندن و صدا زدن با شیوه‌ای خاص مانند «برادر دینی» مطرح نیست یا به عبارت دقیق‌تر شیوه این صدا زدن در درجه بالای اهمیت نیست؛ بلکه بایستی اسلوب بیانی قرآن را برآسای یک قاعده بدانیم؛ چراکه متن، خواننده را به این امر دعوت می‌کند که چنین فردی را در حکم «اخوان و موالی» بداند و او را از آن منظر بنگرد و دست‌کم در برخی موارد احکام آن را بر او بار نماید. یعنی اگر «پدران ایشان را نشناختید ایشان [در حکم] برادران و موالی شمایند». در نتیجه به نظر می‌رسد ساختار و اسلوب بیانی قرآنی در این آیه جامعه ایمانی را به این فرامی‌خواند که با این عبارت به عنوان یک قاعده و اصل رفتاری روبه‌رو شوند نه یک مطلب پیش‌پاافتاده مانند شیوه صدا زدن کسی.

۶.۴. بررسی واژگان و عبارات

۶.۴.۱. تعیین مرجع عبارت «فاخوانکم»

پس از توجه به مطلب بالا باید پرسید مرجع عبارت «فاخوانکم» در آیه کیست؟ تراجم مختلف را که بررسی می‌کنیم در ترجمه عبارت «...فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ...» چنین بیان شده است: «اگر پدران ایشان را نشناختید پس برادران دینی شما / برادران شما در دین و موالی شمایند».^۲ حال با تدقیق در این بخش از آیه دو نظر را مطرح می‌کنیم:

الف) پیروی از ترجمه رایج: تا جایی که در توان نگارنده بود و بررسی کرد همه مفسران و مترجمان مرجع این عبارت (فاخوانکم...) را خود فرزند(ادعیاء) دانسته‌اند. یعنی این فردی که شما او را فرزند خود خطاب می‌کنید در حکم برادر شما در دین/ برادر دینی شماست.

این در حالی است که دلیل محکمی برای این ارجاع به دست نیامد. اما به‌رحال اگر این ترجمه و تفسیر را به همان شیوه سنتی ترجمه کنیم و مرجع عبارت قرآنی را توصیف خود فرزندخواندگان (ادعیاء) بدانیم و درعین حال آیه را به

^۱. زمخشری، پیشین، ص ۷۱۵.

^۲. علامت / به معنای «یا» بوده و چنین است که برخی تراجم معنای دوم را برگزیده‌اند.

منزلهٔ یک قاعده مدنظر قرار دهیم تکلیف کاملاً روشن است:

اگر پدران ایشان را نشناختید ایشان (ادعیاء) [در حکم] برادران شما و موالی شما خواهند بود.

بر پایهٔ این ترجمه کافی است این عبارت قرآنی را یک قاعده بینگاریم و نه یک سخن صرف برای صدا زدن آنها که اثر چندانی بر آن مترتب نیست. بدین ترتیب دیگر بسیاری از مشکلاتی که در مواجهه با پدیدهٔ فرزندخواندگی مشهود است، وجود نخواهد داشت. می‌دانیم که برادر و خواهر به هم محرم و ازدواج با برادر یا خواهر حرام است. بر این اساس مبتنی بر خود آیه مشکلات فقهی که قرن‌ها گریبانگیر فرزندخواندگی در جوامع اسلامی بوده، حل خواهد شد. یعنی هم مشکل پوشش حل خواهد شد و هم معضل ازدواج با آنها.

(ب) ترجمهٔ متفاوت: با گذر از ترجمهٔ مشهور این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این آیه می‌توانیم مرجع این عبارت را «ادعیاء» نگیریم، بلکه مرجع آن را پدر ادعیاء (پدر ناشناس فرزندخوانده) بدانیم؟ بدین معنا که: «اگر پدران ایشان را نشناختید، پس [پدرانشان] برادران و موالی شمایند.»

اگر با آیه این‌گونه مواجه شویم برداشت کمی تفاوت خواهد کرد. یعنی وقتی قرآن می‌گوید: «ایشان برادران شمایند»؛ یعنی دست‌کم در برخی احکام می‌توان احکام برادری را دربارهٔ پدران ایشان (پدران ادعیاء) اعمال کرد. حال اگر مرجع را پدران (آباء) بدانیم و آباء ادعیاء را به منزلهٔ برادر محسوب کنیم، اولین اثر این قاعده آن است که فرزندخواندگان (ادعیاء) در حکم برادرزادهٔ پذیرنده خواهند بود. بر کسی پوشیده نیست که در اسلام برادرزادهٔ هر کس به او محرم است و در نتیجه ازدواج با او امری است حرام و ممنوع.

هرچند هر دوی این خوانش‌ها ممکن است و ظاهراً منعی وجود ندارد، خوانش دوم بر دختر و پسر صدق می‌کند. یعنی فرقی ندارد فرزندخوانده پسر باشد یا دختر، همین که کودکی، پدر و نسبش ناشناس باشد و به فرزند خوانده‌ای درآمد، احکام برادری/برادرزادگی بر او متسری خواهد شد.

همان‌گونه که بیان شد این خوانش و نگاهی عمیق‌تر به آیه به‌سادگی مشکل را حل می‌کند. بدین نحو که با آیه برآسای یک قاعدهٔ حکمی روبه‌رو شویم و از این پس بر کودکانی که نسبشان ناشناخته است، احکام برادری یا برادرزادگی را تسری بخشیم. به این شکل هم مسئلهٔ حجاب، که دغدغهٔ قرن‌های فقها بوده، حل می‌شود و هم مسئلهٔ ازدواج با فرزندخوانده، که مدنظر حقوق‌دانان و مدافعان حقوق کودک در روزگار معاصر است، راه‌حل می‌یابد. ضمن آنکه فرقی بین دخترخوانده و پسرخوانده هم نخواهد بود و آیه منحصر به پسرخواندگی (تبنی) نمی‌ماند.

۶.۴.۲. پاسخ به برخی ایرادات

در اینجا ممکن است دو ایراد یا دو پرسش مطرح شود:

پرسش اول آن که به هر حال در فقه اسلامی همه آثار فرزندخوانده اعمال نمی‌کنند و با این خوانش هم شاید نتوان چنین حکمی صادر کرد. ما خود نیز در بالا تصریح کردیم که ممکن است برخی از آثار فرزندخوانده اعمال شود. حال سؤال آنجاست که با این ترجمه و تفسیر چگونه برخی احکام را جاری می‌کنیم و برخی احکام را اعمال نمی‌کنیم؟ (برای مثال در فقه و خوانش سنتی به اتفاق آراء فرزندخوانده ارث نمی‌برد).

صرف نظر از موضوع ارث که در جای خود بررسی خواهد شد، در پاسخ باید گفت اگر قرار باشد ساختارها و اسالیب بیانی قرآن هیچ تأثیری در فهم ما از آیات نداشته باشد، بالبدن به ظرافت‌های بلاغی قرآن امری است پوچ که هیچ کارکردی نخواهد داشت. وقتی یک پدیده در حکم چیزی قرار می‌گیرد آثاری بر آن مترتب خواهد شد و این در آیات

چندی از قرآن مشهود است و فقها نیز بدان پرداخته‌اند. نمونه واضح آن دقیقاً در آیه بعد از همین آیات است؛ یعنی آیه ۶ سوره احزاب. طبق خوانش فقه سنتی در آیات ۴ و ۵ تأکید قرآن بر آن است اینکه شما کسی را فرزند خود می‌خوانید صرفاً لفظی است بر زبان شما و هیچ ارزشی ندارد. گفتیم که برخی مفسران بر این نکته تأکید داشته‌اند که اصرار متن قرآنی بر آن است که کسی بیش از یک پدر و مادر و یک قلب ندارد. بنابراین یک انسان نمی‌تواند فرزند دو نفر باشد. اما جالب آن است که دقیقاً در آیه ۶ همین سوره همسران رسول(ص) را در حکم مادران مومنان قرار می‌دهد.^۱ یعنی قرآن در این آیه، زنان رسول(ص) را در حکم مادر مؤمنان دانسته و در آیه‌ای دیگر (۵۳ حزب) ایشان را ازدواج با آنان منع کرده است. کسی تردید هم نکرده که ازدواج با زنان پیامبر(ص) بعد از وفات ایشان امری ممنوع بوده است. بنابراین تا اینجا مشخص می‌شود که در سپهر قرآنی در حکم چیزی دانستن یک نهاد یا شخص یا پدیده، مشابه آثار آن را نیز با خود به همراه دارد. این در حالی است که همه آثار مشابه به بر مشبه (یا به تعبیر اصولی مقیس و مقیس علیه) بار نشده است. برای مثال در همین آیات ۶ و ۵۳ با وجود حرمت ازدواج با زنان رسول(ص)، کسی به استناد ام‌المومنین بودن ایشان، ارث بردن آنان از مؤمنان را استنباط نکرده است و مدعی نشده که مؤمنان باید فرضی از ترکه متوفی را به زنان رسول(ص) اختصاص بدهند. یا کسی منع ازدواج با دختران رسول(ص) را به سبب ام‌المومنین بودن زنان رسول(ص) استنتاج نکرده است. نتیجه آنکه ممکن است برخی احکام مقیس علیه (اصل) برای مقیس (فرع) نیز مورد توجه قرار گرفته باشد و برخی دیگر ترک شود. در مورد فرزندخواندگی نیز قرار نیست تمام توابع فرزندى طابق النعل بالنعل بر فرزندخوانده مترتب باشد. برای مثال، ممکن است او به والدین پذیرنده محرم شود، اما این محرمیت به همسر او انتقال نیابد.^۲ بنا بر همین منعی ندارد که کسی در عین باور به محرمیت فرزندخوانده او را مستحق ارث نداند.^۳

ایراد دیگری که ممکن است برخی مطرح کنند آن که در آیه عبارت «اخوانکم فی الدین» آمده است. این عبارت یعنی آنها در حکم برادران دینی شما نیستند نه برادر حقیقی.

در پاسخ باید گفت حتی اگر همین نگاه را نیز انتخاب کنیم عبارت «اخوانکم فی الدین» که تنها در دو آیه از قرآن آمده (یعنی همین آیه و آیه ۱۱ سوره توبه) با این ترجمه مشهور (برادران دینی)، بازهم مانعی برای اعمال برخی آثار برادری در روابط با فرزندخوانده نخواهد بود.^۴ اما در عین حال ترجمه دیگری نیز قابل پیشنهاد است و به نظر می‌رسد می‌توانیم «دین» را به معنای «آیین و روش و قانون» معنا کنیم. یعنی ایشان در آیین و رویه رفتاری در حکم برادر شما نیستند؛ بنابراین با ایشان چنان رفتار کنید که با برادران خود یا با برادرزادگان خود رفتار می‌کنید. آن گاه معنا چنین می‌شود: «پس اگر پدران ایشان را شناختید ایشان در روش و شیوه رفتاری همچون برادران شما و موالی شما نیستند.»

قابل توجه آنکه برخی مترجمان سخنی نزدیک به این خوانش را نیز مطرح کرده‌اند و در ترجمه از عبارت برادران دینی استفاده نکرده‌اند بلکه چنین ترجمه کرده‌اند: ایشان برادران شما نیستند در دین.^۵

همه سخن آن است که منظور در این آیه الزاماً مذهبی خاص یا دین اسلام نیست، بلکه منظور رویه و آیین رفتاری و

۱. اگر به ظاهر آیه اکتفا کنیم مومنین دو مادر خواهند داشت.

۲. آیات ۲۳ سوره نساء و ۳۷ سوره احزاب.

۳. البته نگارنده در باب ارث فرزندخوانده نیز نظری دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

۴. چنانچه بسیاری بر عقد اخوت و برادری در صدر اسلام قواعدی را حاکم دانسته‌اند تا جایی که برخی از ارث میان برادران دینی سخن گفته‌اند.

۵. برای نمونه به ترجمه *روض الجنان* بنگرید: پس اگر ندانید پدران ایشان را برادران شما باشند در دین.

قانون است. طرفه آنکه واژه «دین» در قرآن بدین معنای اخیر نیز آمده است؛ برای مثال در آیاتی چون آیه ۳۶ سوره توبه و آیه ۷۶ سوره یوسف. از سوی دیگر، این عبارت فقط دو بار در قرآن به کار رفته است و منعی ندارد که ما برخلاف تصور غالب در پی استخراج معنای دیگری از آن باشیم. ضمن آنکه در این صورت با محدودیت دینی خاص در پذیرش فرزندخوانده مواجه نخواهیم شد همان طوری که فرزندخواندگی کودک غیرمسلمان ناروا شماره نشده است. در پایان باید گفت این نظریات قرآنی باهم منافاتی ندارند و مکمل یکدیگرند.

نتیجه گیری

فرزندخواندگی با وجود سابقه کهنی که دارد همواره در ادیان و خصوصاً در جوامع اسلامی با مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده است. یکی از مهم ترین این چالش ها را می توان حول مفاهیم حجاب و پوشش فرزندخوانده و والدین و ازدواج با فرزندخوانده مشاهده کرد که فقها و حقوق دانانی چند به این مسئله اندیشیده اند و نظراتی برای حل آن داده اند که در بخش اول مقاله به آنها پرداختیم.

نگارنده با باور به تأویل پذیری متن قرآنی، خواننده را به مواجهه عریان با ظاهر متن دعوت می کند. مواجهه ای فارغ از هرگونه پیرایه تاریخی و فرهنگی و اجتماعی که در گستره تاریخ بدان آویخته و آمیخته است. بنابراین با تأکید بر تغییر شیوه مواجهه با آیات و رویارویی با آیات به منزله قاعده حکمی، دو معنا را پیشنهاد کرده است که در هر دو صورت بخش اعظم مشکلات مستند به خود متن قرآنی حل خواهد شد:

الف) فرزندخواندگان را مانند برادرزادگان خود محسوب کنیم.

ب) آنها را برآسای برادران و خواهران خود محسوب کنیم.

که بنا بر هردو خوانش نه تنها حجاب امری ضروری نخواهد بود، بلکه ازدواج با آنها نیز امری ناروا خواهد بود.

با توجه به نتایج این پژوهش به نظر می رسد که می توان قوانین را نیز مطابق روزگار معاصر و موافق قرآن اصلاح کرد؛ به این شکل که:

۱. پیش از هرچیز با اصلاح عنوان قانون و پذیرش نهاد فرزندخواندگی در متن قانون به این امر خداپسندانه مجال رشد بیشتری بدهیم.

۲. در راستای تقویت جنبه حمایتی فرزندخواندگی در دوران معاصر، با اتکا به آیات، ازدواج با فرزندخوانده مطلقاً ممنوع اعلام شود و درعین حال روابط عاطفی مادر و پدر پذیرنده با فرزندخوانده را ارج بنهیم و آن را از شیرخوارگی صرف بالاتر بنشانیم. والدین پذیرنده غالباً از داشتن فرزند محروم اند و با عشق و علاقه ای غیرقابل چشم پوشی، کودکی [بی سرپرست] را به فرزند و تحت حمایت خود می گیرند و اینکه یکی از والدین پذیرنده سال ها بعد از پرورش کودک با او ازدواج کند یا اینکه بعد از بلوغ فرزندشان به طور کل از تماس با او محروم باشند، نه با متن مقدس سازگار است و نه با ارزش های اخلاقی روزگار ما.

۳. از منظر فرهنگ دینی نیز می توان گفت که هرچند فقه سنتی معمولاً با گرایش به سنت ها از بازخوانی و بازنگری در احکام خودداری می کند، این مقاله نشان می دهد که با توجه به ظرفیت آیات قرآنی و اتفاقاً با اتکا به ظاهر متن می توان در جهت تعمیق روابط عاطفی میان فرزند و فرزندخوانده و حل مشکلات این چنینی - حتی در بین خانواده های کاملاً مذهبی - قدم برداشت.

منابع فارسی کتاب

۱. انجمن زرتشتیان ایران، *آیین‌نامه احوال شخصییه زرتشتیان ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۲. بادامچی، حسین، *قانون حمورابی*، (ترجمه از متن اکدی)، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
۳. بهرامی احمدی، حمید، *تاریخ حقوق (حقوق ایران باستان)*، جلد ۲، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۵.
۴. بیگزاده، صفر، *تاریخ حقوق ایران (مادها و هخامنشیان)*، تهران: سمت، ۱۳۹۷.
۵. جعفری لنگرودی، جعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ پانزدهم، 1384.
۶. جعفری تبار، حسن، *دیو در شیشه*، تهران: حق گزاران، ۱۳۹۵.
۷. الجمل، بسام، *پژوهشی نو در باب اسباب نزول قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن، 1389.
۸. دامغانی، محمدتقی، *احوال شخصییه زرتشتیان ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۴.
۹. زریاب خویی، عباس، *سیره رسول الله*، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۰. زمخشری، محمودبن عمر، *تفسیر کشاف*، جلد 3، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
۱۱. شریعتی نسب، صادق، *فرزندخواندگی*، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد، *رساله توضیح المسائل نوین*، تهران: امید فردا، ۱۳۸۰.
۱۳. صفایی، حسین و اسدالله امامی، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: میزان، چاپ سی و ششم، ۱۳۹۲.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۵. عالمی طامه، حسن، *فرزندخواندگی در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، جلد 2، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۱۷. کریستنسن، آرتور، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۴.
۱۸. موریس، دژموند، *رفتارشناسی تماس*، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، ۱۳۹۰، قابل دسترسی در: <https://ir21.uploadboy.com/d/pag15cy3l8ch/wfninc47jdfx3pohjev5t6w4dvj6ftsggxtjnlymx74zz4vmkalxhgjqfk3fcl4fzs34tvs.pdf>.

مقاله

۱۹. امامی، اسدالله، «وضع حقوق فرزندخواندگی در ایران»، *مجله پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۷۸.
۲۰. ارشادی، سمیه و احمد ذاکری، «سرپرستی و فرزندخواندگی در شاهنامه فردوسی با استناد به کنوانسیون حقوق کودک»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، دوره 13، شماره 2، ۱۳۹۶.
۲۱. جعفری تبار، حسن، «همم شهریاری، همم موبدی؛ گفتاری در حقوق مذهبی ایران در دوره ساسانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره 70، شماره 0، 1384.

۲۲. خنجری علی‌آبادی، امین و یعقوب سیفی علمی، «بررسی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، *مجله قانون‌یار*، دوره 1، شماره 1، ۱۳۹۶.
۲۳. شریعتی‌نسب، صادق، «محرمیت در فرزندخواندگی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره 17، شماره ۶۶، 1393.
۲۴. صالحی، حمیدرضا و نرگس باقری مطلق، «مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه؛ با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب 1353»، *دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده*، دوره 21، شماره 64، 1395.
۲۵. غدیری، ماهرو و مهراں اسماعیلی، «ازدواج با فرزندخوانده از منظر اصول قانون اساسی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، دوره 13، شماره 2، 1396.

سایت

۲۶. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله صانعی: <http://saanei.xyz/>
۲۷. خبرنامه گویا: <https://news.gooya.com/politics/archives/2014/01/173532.php>
۲۸. وب‌سایت رسمی محسن کدیور: <https://kadivar.com/12846>

عربی

کتاب

۲۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، جلد 3، به تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ ه.ق.
۳۰. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، جلد ۲۴، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش.
۳۱. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جلد 5، بغداد: جامعه بغداد، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۲. قمی، علی ابن ابراهیم، *تفسیر القمی*، جلد 2، به تحقیق طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ه.ش.
۳۳. مرکز التفسیر للدراسات القرآنیة، *موسوعه التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، ریاض: مرکز تفسیر للدراسات القرآنیة، ۱۴۴۰ ه.ق.

References

Books

1. Alemi Tameh, Hassan, *Adoption in Islam*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute, 2012. (in Persian)
2. Ali, Javad, *The Detailed History of the Arabs before Islam*, Volume 5, Baghdad: Baghdad University, 1992. (in Arabic)
3. Al-Jamal, Bassam, *A New Research on the Causes of the Revelation of the Quran*, Translated by: Sayyed Hossein Sayyedi, Tehran: Sokhan, 2010. (in Persian)
4. Badamchi, Hossein, *The Code of Hammurabi*, (Translated from the Akkadian Text), Tehran: Contemporary View, 2013. (in Persian)
5. Bahrami Ahmadi, Hamid, *History of Law (Ancient Iranian Law)*, Volume 2, Tehran: Imam Sadegh University, 2016. (in Persian)
6. Balkhi Muqatil bin Soulayman, *Tafsir Muqatil bin Soulayman*, Volume 3, Edited by: Abdollah Mahmoud Shehate, Beirut: Heritage Revival House, 2002. (in Arabic)

7. Beig-Zadeh, Safar, *History of Iranian Law (Medes and Achaemenids)*, Tehran: Samt, 2018. (in Persian)
8. Christensen, Arthur, *The Situation of the Nation, The State, and The Court during the Sasanian Empire*, Translated by: Mojtaba Minovi, Tehran: Parliament Press, 1935. (in Persian)
9. Damghani, Mohammad Taghi, *Personal Status of Zoroastrians of Iran*, Tehran: Amir Kabir, 1955. (in Persian)
10. Interpretation Center for Quranic Studies, *Encyclopedia of Thematic Interpretation of the Holy Quran*, Riaz: Interpretation Center for Quranic Studies, 2018. (in Arabic)
11. Jafari Langroudi, Jafar, *Terminology of Law*, Tehran: Ganj-e-Danesh, 15th Edition, 2005. (in Persian)
12. Jafari Tabar, Hassan, *Demon in the Glass*, Tehran: Right implementers, 2016. (in Persian)
13. Katouzian, Nasser, *Civil Law (Family)*, Volume 2, Tehran: Sahami Publishing Company, Seventh Edition, 2006. (in Persian)
14. Morris, Desmond, *Contact Behavior*, Translated by: Abdolhossein Wahab-Zadeh, 1390, Available at:
<https://ir21.uploadboy.com/d/pagl5cy3l8ch/wfninc47jdfx3pohjev5t6w4dvj6ftsggxtjnlymx74zz4vmkalxhgjqfk3fcl4fzs34tvs/رفتارشناسی تماس.pdf> (in Persian)
15. Nasr, Sayyed Hossein, *The Study Quran*, Harper Collins Publishers, 2015.
16. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, *Tafsir al-Qomi*, Volume 2, Edited by: Tayyeb Mousavi Jazayeri, Qom: Book house, Third Edition, 1984. (in Arabic)
17. Sadeghi Tehrani, Mohammad, *A Treatise Explaining New Issues*, Tehran: Hope for the Future, 2001. (in Persian)
18. Sadeghi Tehrani, Mohammad, *Al-Furqan in the Interpretation of the Quran with the Quran*, Volume 24, Qom: Islamic Culture, 1986. (in Arabic)
19. Safaei, Hossein and Asadollah Emami, *Brief Family Law*, Tehran: Mizan, 36th Edition, 2013. (in Persian)
20. Shariati-Nasab, Sadegh, *Adoption*, Tehran: Shahr-e-Danesh, 2011. (in Persian)
21. Tabatabaei, Mohammad Hossein, *Interpretation of al-Mizan*, Translated By: Sayyed Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers' Association, Fifth Edition, 1995. (in Persian)
22. Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar, *Tafsir Kashaf*, Volume 3, Translated by: Masoud Ansari, Tehran: Phoenix, 2010. (in Persian)
23. Zaryab Khoei, Abbas, *Practical Behavior of Prophet*, Tehran: Soroush, Second Edition, 1997. (in Persian)
24. Zoroastrians Association of Iran, *Bylaw about Personal Status of Zoroastrians of Iran*, Tehran: Forouhar Publishing Cultural Institute, Second Edition, 2007. (in Persian)

Articles

25. Emami, Asadollah, "Legal Status of Adoption in Iran", *Journal of Philosophical-Theological Research*, Volume 1, Issue 2, 2000. (in Persian)
26. Ershadi, Somayeh and Ahmad Zakeri, "Guardianship and Adoption in Ferdowsi's Shahnameh with Reference to the Convention on the Rights of the Child", *Epic Literature Research Journal*, Volume 13, Issue 2, 2017. (in Persian)
27. Ghadiri, Mahroo and Mehran Esmaceli, "Marriage with an Adopted Child from the Iranian Constitutional Law Perspective", *Family Research Quarterly*, Volume 13, Issue 2, 2017. (in Persian)

28. Jafari Tabar, Hassan, "Hammam Shahriari, Hamam Mobadi; A Discussion on Iranian Religious Law during the Sassanian Period", *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, Volume 70, Issue 0, 2005. (in Persian)
29. Khanjari Aliabadi, Amin and Yaghoub Seifi Elmi, "A Study of Adoption in Imami Jurisprudence and Iranian Statutory Law", *Journal of Qanun-yar*, Volume 1, Issue 1, 2017. (in Persian)
30. Pollack, D. Bleich, M. Charles J. R. and Fadel M. "Classical Religious", *The Notre Dame law review*, Volume 79, Issue 2, 2008.
31. Salehi, Hamid Reza, Narges Bagheri Motlagh, "A Comparative Study of Adoption in the Legal Systems of Iran and France with an Approach to the Law for the Protection of Children without a Guardian, Passed in 1974", *Bi-Quarterly Journal of Family Law and Jurisprudence*, Volume 21, Issue 64, 2016. (in Persian)
32. Shariati-Nasab, Sadegh, "Intimacy in Adoption", *Legal Research Quarterly*, Volume 17, Issue 66, 2014. (in Persian)

Sites

33. Ayatollah Saanei's information site: <http://saanei.xyz/> (in Persian)
34. Gooya Newsletter: <https://news.gooya.com/politics/archives/2014/01/173532.php/> (in Persian)
35. Mohsen Kadivar's official website: <https://kadivar.com/12846/> (in Persian)